

## رهیافتی بر مسئله امامت و ولایت در نگره طریقت بکتاشیه

(با تأکید بر میراث مکتوب بکتاشیه در ترکیه)<sup>۱</sup>

[تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۴/۲۴]

\* سید ابوالحسن نواب

\*\* حسین متقی

### چکیده

یکی از اصول اعتقادات علویان، امامت است - علویت آناتولی بر یک نظام اعتقادی مبتنی بر دوستی علی (ع) و اهل بیت (امامان) استوار است - علویان بکتاشی همانند شیعه امامیه اثنی عشری، دارای دوازده امام معصوم‌اند. امام از دیدگاه بکتاشیه، یعنی کسی که از هرگونه اشتباه، قصور و گناه مبرا است. امام باطن قرآن، عالم و پیشوای دینی اجتماع است. به اعتقاد بکتاشیان، پیامبر (ص) پس از خود، علی (ع) را به عنوان جانشین معرفی کرده است؛ اما پس از وفات آن حضرت، جانشینی علی (ع) نادیده گرفته شد و حق آن حضرت (ع) به دست خلفای سه‌گانه غصب گردید. علویان معتقدند مسلمانان پس از حضرت محمد (ص) به ۷۳ فرقه تقسیم شدند که تنها یک فرقه از آنها بر حق است و باقی اهل آتش‌اند. پیروان اهل بیت (ع) و دوازده امام (ع) گروه و فرقه ناجیه‌اند. به نظر می‌رسد، مفهوم امامت، نزد بکتاشیه، از یک حرکت تکاملی برخوردار بوده است و گویا پس از نفوذ اندیشه حروفیه در طریقت بکتاشیه در قرن نهم هجری، متأثر از فلسفه نوافلاطونی اسماعیلیه، آموزه‌های شیعی مانند امامت، با تفسیر جدید متأثر از برداشت‌های عرفانی غامض حروفیه، به تدریج از تعریف‌های شیعه اثنی عشری فاصله گرفته است؛ هرچند در اصل دوستی با اهل بیت (ع) و دوازده امام (ع) و اعتقاد به اصل امامت چندان تغییری مشاهده نمی‌شود و این خصیصه در سنت اعتقادی علویان و بکتاشیان مستدام است.

کلیدواژه‌ها: امامت، ولایت، بکتاشیه، علویان، تشیع، نسخ خطی، ترکیه.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری می باشد.

\* دانشیار گروه مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب navvab@urd.ac.ir

\*\* دانش آموخته دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) hosseinmottaqi@gmail.com

## مقدمه

یکی از اصول اعتقادات علویان، امامت است - علویت آناتولی، بر یک نظام اعتقادی مبتنی بر دوستی علی (ع) و اهل بیت (امامان) استوار است - علویان بکتاشی<sup>۱</sup> همانند شیعه امامیه اثنی عشری، دارای دوازده امام معصوم‌اند - امام از دیدگاه بکتاشیه، یعنی کسی که از هرگونه اشتباه، قصور و گناه مبرا است - امام باطن قرآن، عالم و پیشوای دینی اجتماع است - به اعتقاد بکتاشیان، پیامبر (ص)، پس از خود، علی (ع) را به عنوان جانشین معرفی کرد؛ اما پس از وفات آن حضرت، جانشینی علی (ع) نادیده گرفته شد و حق آن حضرت (ع) به دست خلفای سه‌گانه غصب گردید - علویان معتقدند مسلمانان پس از حضرت محمد (ص) به ۷۳ فرقه تقسیم شدند که تنها یک فرقه از آنها بر حق است و باقی اهل آتش‌اند؛ پیروان اهل بیت (ع) و دوازده امام (ع) گروه و فرقه ناجیه‌اند.

به اعتقاد بکتاشیه، امامان (ع) جانشینان پیامبر (ص) از نسل حضرت علی (ع) و فاطمه (س) هستند (Oytan, 2010: 290). آنان در اشعارشان با تعبیر «دوازده امام»<sup>۲</sup> از ایشان یاد می‌کنند، نامشان را حفظ کرده، ذکر آنان را بزرگ‌ترین عبادت می‌شمارند (جمالی فر، ۱۳۹۱: ۱۴۲). دوازده امام (ع) نزد بکتاشیه، به مانند شیعه امامیه، به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. علی المرتضی، ۲. حسن المجتبی، ۳. حسین الشهید، ۴. زین العابدین، ۵. محمد الباقر، ۶. جعفر الصادق، ۷. موسی الکاظم، ۸. علی الرضا، ۹. تقی الجواد، ۱۰. نقی الهادی، ۱۱. حسن العسکری، ۱۲. محمد مهدی المنتظر (ع) (اوندر، بی تا: ۲۱-۲۲). از نظر علویان، آسمان، ستارگان و خورشید، مقدس شمرده می‌شوند؛ چراکه خورشید را سمبل حضرت محمد (ص) و ماه را، نماد حضرت علی (ع) و زهره را حضرت فاطمه (س) می‌دانند (اوندر، بی تا: ۳۵).

۱. در سنت تاریخ‌نگاری، علویان به طیفی گسترده از نحله‌های معتقد به امام علی (ع) (توأم با نوعی نگاه فرابشری) گفته می‌شود که بسته به مرزبندی عقایدی آنان، به اسامی قزلباش، بکتاشی، نصیری، شبک، اهل حق و غیره تقسیم می‌شوند.

## حضور اندیشهٔ مکتب اهل بیت (ع) در آناتولی

سرزمین روم شرقی و آناتولی<sup>۱</sup> به جهت حضور، مدفن یا محل عبور برخی انبیای بزرگ از این مناطق، همچون ابراهیم، موسی، خضر و یوشع (ع)، در میان ادیان ابراهیمی، همواره از اهمیت و تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده است. به شهادت اسناد تاریخی، از همان سال‌ها و سده‌های نخست اسلامی ارتباطات علمی و تاریخی ویژه‌ای بین پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) و مسلمانان با رومیان وجود داشته و این دین و مکتب در میان آنان شناخته شده بود. چه نسبت به عصر پیامبر (ص) و مکاتبات ایشان با پادشاه روم و چه دورهٔ امام علی (ع)، در منابع روایی و تاریخی، با موضوع مشورت‌های نظامی خلیفهٔ ثانی با امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ مسلمانان با رومیان یا گفتگوهای دینی، علمی و سیاسی میان آن حضرت و قیصر روم، سلسله گزارش‌ها و روایاتی آمده است (واقدی، ۱۳۰۴ق: ۱۰۸؛ مجلسی، بی‌تا: ۶۰/۱۰). از مفاد منابع تاریخی متأخر چنین برداشت می‌شود که پیرامون سال‌های ۳۸-۴۱ق حوالی جنگ صفین، چه در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و چه دورهٔ حاکمیت شش ماههٔ امام حسن مجتبی (ع) (مجلسی، بی‌تا: ۳۲۶/۴۳)، سلسله مکاتباتی سیاسی بین این دو امام (ع) و قیصر روم صورت گرفته است؛ حتی در برخی مصادر گفته شده امام حسن (ع) از طرف امام علی (ع) به بیزانس شرقی سفر کرده است که البته منابع تاریخی کهن‌تر، در مورد وجود چنین سفری ساکت‌اند. در تفسیر قمی نیز روایت مفصلی از امام صادق (ع) دربارهٔ پرسش‌های قیصر روم از امام حسن مجتبی (ع)، گزارش شده است (همان: ۲۸۶/۶).

۱. امپراتوری بیزانس که با عنوان امپراتوری روم شرقی نیز شناخته می‌شود، ادامهٔ امپراتوری روم در استان‌های شرقی این امپراتوری در طول دوران باستان متأخر و قرون وسطی بود که پس از تقسیم امپراتوری روم غربی در حدود قرن چهارم میلادی تشکیل شده بود. در قرون نخستین اسلامی، مناطقی از آن، نظیر مصر و سوریه، به دست عرب‌ها و نیز بخش‌های وسیعی از مناطق آسیایی (آناتولی) در حدود سال ۱۰۷۱م به دست سلجوقیان فتح گردید تا زمینهٔ حضور دائمی آنان در این مناطق فراهم گردد. پایتخت آن، شهر تاریخی قسطنطنیه (استانبول امروزی) بود که در سال ۱۴۵۳م به دست عثمانی‌ها فتح شد. باید دانست که به محدودهٔ آسیایی ترکیهٔ امروزی، آناتولی یا آسیای صغیر نیز گفته می‌شود.

به نظر می‌رسد وجود مدفن جمعی از صحابه گران قدر در آناتولی و روم شرقی در حوالی قسطنطنیه (استانبول امروزی)، همچون ابویوب (خالد بن زید) انصاری از یاران حضرت امیرالمؤمنین (ع) و ابوسعید (سعد بن مالک) خدری، از راویان حدیث غدیر، که هر دو صحابی ممدوح علمای شیعه و سنی اند از طرفی و حضور یاران و راویانی با اصالت رومی همچون خاندان شهیر آل اعین (با حدود ۶۰ نفر راوی)، جابر بن حیان، ابوعمینه رومی، سعید بن فضل رومی، احمد بن زنی و واضح رومی در میان اصحاب معصومان (ع) از طرف دیگر، به تدریج زمینه آشنایی اولیه مردمان این مناطق را با اندیشه و مکتب اهل بیت (ع) در سده‌های اول و دوم هجری فراهم ساخته باشند.

در سال‌های ۲۵۰-۲۵۵ ق داستان شگفت‌انگیز بانو ملیکا (نرجس خاتون) دختر یشوعا پسر اگناسیوس، فرزند قیصر مخلوع روم (بیزانس شرقی) وجود دارد که البته به لحاظ سندی و تاریخی، محل اختلاف است. بنابر گزارش‌های تاریخی، آن بانوی مکرمه، پس از اسارت خانواده سلطنتی روم شرقی، در یکی از جنگ‌های بین رومیان و مسلمانان، از کنستانتینوپولس (قسطنطنیه) به بغداد آورده شد و با نشانی‌ها و پیش‌زمینه‌هایی که در رؤیا پیش‌تر به وی الهام شده بود، با امام حسن عسکری (ع) ازدواج کرد و ثمره این ازدواج مبارک، خاتم الاوصیا، ذخیره الهی، حضرت حجت بن الحسن العسکری (ع) بوده است که در سال ۲۵۵ ق در سامرا، با شگفتی‌هایی خاص، پا به عرصه وجود نهاد. آن حضرت (ع) پس از ۷۵ سال رهبری مخفی شیعه (ارتباطات تنها از طریق باب) و زندگی در میان مردم (دوره غیبت صغرا)، به امر الهی از سال ۳۳۰ ق غیبت کبرا را آغاز کرد و طبق روایات متقن شیعه و سنی، به اذن خداوند روزی ظهور می‌کند و با حکومتی جهانی، عدل و داد را روی زمین برقرار خواهد ساخت.

وجود صدها و بلکه هزاران اثر منظوم و منثور با محوریت اهل بیت (ع) - که بسیاری از آنها تولیدات علمی مردمان همین سامان، با طیف علوی، شیعی، صوفی سنی دوازده امامی و حتی مسیحی است -، شواهدی مستند، گویا و متقن

در اثبات وجود ارتباط پرننگ و ویژه بین مردمان روم ایلی و آناتولی، با مکتب اهل بیت (ع) و آموزه‌های آن است. به شهادت سطر سطر میراث مکتوب (منظوم و منثور) تولیدی در روم ایلی و آناتولی، خط احترام و ارادت قلبی علویان، شیعیان، سنیان صوفی و مسیحیان این خطّه سرسبز به خاندان عصمت و طهارت (ع)، حقیقتی به هم پیوسته و ممتد است. به خصوص وجود انبوهی از آثار منظوم و شاعرانی که در مدح معصومان (ع)، چکامه‌هایی نغز سروده‌اند، این ادعا را به آسانی اثبات می‌کند و به زبان دیگر، شاید به ندرت بتوان در میان سطرهای دیوان‌های شاعران این خطّه، غزل، مثنوی یا شعری در مدح اهل بیت (ع) نیافت. برای نمونه جای جای دیوان‌های شعرای مشهوری همچون جلال‌الدین محمد رومی یا سرایندگان گمنامی از طوایف مختلف همانند غریبی، عونى بیک ینی‌شهرلی، عبدال‌مسیح انطاکی یا شاعرانی از علویان بکتاشی همچون راشد، غیبی، قیغوسز ابدال، ویرانی، کریدی، لطفی، شمعی، آصف، خرابی، حیدری و جز اینها، مشحون از مدایح و مراثی معصومان (ع) است که طی قرون متمادی در این سرزمین سبزفام، در عشق به خاندان عصمت و طهارت (ع)، با رویکردهایی متنوع، ابیاتی نغز سروده و به یادگار نهاده‌اند.

### مفهوم امامت و ولایت از دیدگاه علوی پژوهان

بررسی گونه‌شناختی مطالعات علوی پژوهان موضوع امامت نزد بکتاشیه، طیف نسبتاً متنوعی از نگره‌ها، برداشت‌ها و تحلیل‌ها را نشان می‌دهد؛ برای نمونه علوی پژوه برجسته روسی، ایرینه ملیکف، با اشاره به حدیث نبوی «أنا مدینة العلم و علی بابها» (الحاکم، ۱۴۱۱: ۱۲۶/۳) بر این باور است: «علویان، محمد (ص) را دین مشهود و علی (ع) را دین مخفی، تلقی می‌کنند» (آیدین، بی‌تا: ۷۸). دکتر قهرمان اوزکوک، یکی از پژوهشگران طریقت بکتاشیه در بخشی از مصاحبه با نگارنده، در این باره (بر مبنای عقاید بکتاشیه) می‌گوید:

در مسئله اهل بیت (ع)، آیه‌ای در قرآن داریم ﴿إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (الأحزاب: ۳۳)، بکتاشیه آن را در ذیل آبای قلبی خاص و متفاوت عنوان می‌کنند؛ برای مثال آنان می‌گویند این پنج تن (ع) یک وجود هستند، به جهت وجود یگانه، آنان تحت یک آبا گنجانده می‌شوند؛ بر این پایه این پنج فرد، ظهور تجلیات مختلف اسمای وجود یگانه خداوند هستند؛ یعنی آنان پنجمین مرتبه ظهور مقام الوهیت می‌باشند. محمد (ص) و علی (ع) یکی هستند و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین (ع) نیز ظهور اسامی و خود آن بزرگواران هستند. امام زین العابدین (ع)، خود محمد (ص) و علی (ع) هستند؛ حضرت باقر (ع)، حضرت صادق (ع) تا زمان حضرت مهدی (ع)، همه آن بزرگواران (ع) تکرار ظهور محمد (ص) و علی (ع) می‌باشند؛ اما نکته حائز اهمیت اینکه تا زمان حضرت مهدی (ع)، طریقت و شریعت برابرند؛ چراکه امامان (ع) هم طریقت را آموزش می‌دهند هم شریعت را؛ حضرت مهدی (ع) وقتی غیبت کبری نمود، روحانیت حضرت مهدی (ع) نیز به پیران طریقت انتقال یافت؛ یعنی علم ظاهری، علم شریعت را به علما انتقال داد و علم باطنی و علم طریقت را به پیران منتقل نمود؛ این در حالی است که تا زمان مهدی (ع) شریعت و طریقت برابر (و یکسان) است. تا زمان مهدی (ع)، تمامی امامان (ع)، هم علوم ظاهری شریعت را به جمعی از شاگردان خاص یاد می‌دادند و همچنین زمزه کوچکی از شاگردان بودند که به آنان علم باطنی را ....

بر این پایه، چه قائل باشیم علویان بکتاشی، گروه مذهبی دورمانده از اصل شیعی اند یا این گروه، دارای هویت مذهبی مستقلی هستند که بیشترین تأثیرپذیری را از تعالیم امامیه اثنی عشریه داشته‌اند و چه آنان را یک طریقت مستقل صوفیانه دینی یا حتی فرادینی بدانیم، نمی‌توان اصل «امامت» (عنصر کلامی شیعی) را در جای جای متون کهن علویان نیافت؛ هرچند باید اذعان کرد بر پایه مطالعات درونی برخی متون کهن علویان، به خصوص سروده‌های مذهبی کهن تر علویان، یعنی «نَفْسُ لِر» (نَفْسُ هَا)، در قرون هشتم تا نهم هجری، مباحثی مانند امامت، تبری، دوازده امام، شهادت امام حسین (ع) در کربلا، نسبتاً کم‌رنگ تر از دوره‌های متأخرتر

برگزار شده است؛ اما در منابع نسبتاً متأخرتر علویان، در سده های دهم تا یازدهم هجری به بعد، حضور پرننگ مسئله امامت، امری انکارناپذیر است؛ اما با پذیرش حضور اصل امامت در اندیشه بکتاشیان و علویان قرون میانی، به نظر می رسد یا اصل امامت در لایه های زیرین باور بکتاشیان بوده است و در دوره ای از حیات تاریخی بکتاشیه، مورد توجه رهبران آن واقع شده و به تدریج آن مبانی کلامی، از منابع کتبی و شفاهی موجود، استخراج و تبیین شده است یا اینکه به تدریج بر اثر ارتباط با شیعیان اثنی عشری یا حتی اسماعیلیه، مفاهیمی مانند امامت، برای نخستین بار، وارد اندیشه بکتاشی و حتی منابع کتبی یا شفاهی آنان گردیده است. با این فرض ها به نظر می رسد مفهوم امامت، از یک حرکت تکاملی برخوردار بوده و گویا پس از نفوذ اندیشه حروفیه در جریان بکتاشیه در قرن نهم هجری، متأثر از فلسفه نوافلاطونی اسماعیلیه، آموزه های شیعی مانند امامت، با تفسیر جدید متأثر از برداشت های عرفانی غامض حروفیه، به تدریج از تعریف های شیعه اثنی عشری فاصله گرفته است؛ هرچند صرف نظر از نوع نگرش و تحلیل و تفسیر، در اصل دوستی با اهل بیت (ع)، دوازده امام (ع) و اعتقاد به اصل امامت چندان تغییری مشاهده نمی شود و این خصیصه در سنت اعتقادی علویان و بکتاشیان، مستدام است. باید اذعان کرد شاخه ای از علویان که به شیعه اثنی عشریه گرایش بیشتری دارند، بر این باورند اعتقاد به دوازده امام (ع) که از دنیای عرب برخاسته، وقتی به آناتولی وارد شده به شکل ضعیف و تا حدی منحرف بوده است. در زمانی که سطح سواد مردم پایین بود، افرادی که اندک اطلاعاتی داشتند (به خصوص صوفیان) مقدس شمرده می شدند و در این دوره نظریاتی که با اعتقادات حقیقی مسلمانان مغایرت داشت، گسترش یافت. آنان همچنین ادعا دارند علوی ها، علوم حقیقی اسلام را تنها با کمک سنی های دوران عثمانی و بعداً در دوران جمهوریت آموختند. بنابراین مکتب راستین دوازده امامی هرگز در آناتولی مجال ترویج رسمی نیافت؛ چراکه علوی ها از ریشه های اصلی خود جدا شده بودند. بنابراین نظرگاه، مکتب بکتاشی را عثمانی ها تأسیس و ترویج کردند تا از طریق آن آناتولی را تحت کنترل

داشته باشند و مانع از گسترش مکتب دوازده امام (ع) شوند (بلیجی، بی تا: ۱۳). از متون نسبتاً کهن علویان چنین برمی آید بیش از چهارصد سال است علویان بین میراث تصوفی و تئوری تاریخی (اصل امامت) خود، به دلایل زیادی نتوانسته اند یکی از این دو را به طور کامل برگزینند؛ البته به نظر می رسد در دوره های پسین تر، با پذیرش تدریجی همگون سازی فرهنگی<sup>۱</sup> و نیز جایگزینی تدریجی مقولاتی همچون «ولایت» به جای «امامت» در اندیشه بکتاشی و پذیرش تدریجی آموزه های صوفیانه، بکتاشیه عملاً از یک «مذهب» نزدیک به شیعه، به یک «طریقت» صوفیانه تمام عیار تبدیل شده است. ایرینه ملیکف بر این موضع اخیر تأکید کرده، می گوید: «علوی گری عرفان و تصوف است و هدف اصلی از آن وصول انسان به مرتبه کمال است». البته به اعتقاد وی، این خصیصه از اصل «مانویت» گرفته شده است (آیدین، بی تا: ۷۸).

چاموراوغلو از محققان علوی پژوه ترکیه، در تبیین این فرایند در بخشی از این تغییرات درون ساختاری در اندیشه بکتاشی می نویسد به لحاظ تاریخی و سنت شفاهی جاری در میان علویان، عضویت در جامعه علوی از طریق نسب تعیین می شده است؛ اما با روند تغییرات تدریجی که در علوی گری و بکتاشی گری حاصل گردید، بیشتر آنان رهبران معنوی خویش را از طریق انتخابات تعیین می کنند و بر این پایه، مسئله مشروعیت طبقه مقدس دده ها - که قدرت معنوی رهبری خویش را از طریق انتساب به پیامبر (ص) و یکی از امامان (ع) می گرفتند - نمایان می شود؛ چراکه به اعتقاد پیروان سنتی بکتاشیه، این امر با اصل توارث رهبری (نزدیک به مسئله امامت در شیعی اثنی عشری) که بر اعتقاد بر معصومیت آنان از ابتدای تولد استوار است، در تناقض آشکار است و به طور طبیعی دده ها موقعیت خویش را در خطر می بینند. به اعتقاد وی، تا زمانی که علوی گری به سنت شفاهی خود متکی بود، می توانست عقاید گوناگون مذهبی متناقض را در خود نگه دارد. جالب ترین مثال



در این خصوص انتخاب تئوری امامت در مقابل ولایت است. بدون تردید حمایت بکتاشیه از تئوری امامت سنتی نزد بکتاشیان دوره‌های میانی می‌توانست قرابت فکری علویان و شیعیان را متبلور سازد؛ اما در نتیجه فرایند بیرون‌نگری بکتاشیه متأخر، حمایت از تئوری ولایت واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسید؛ چراکه با این فرض، در علوی‌گری، سنت تصوف غلبه پیدا می‌کند و با این انتخاب (تئوری ولایت صوفیانه)، بدون شک آینده سیاسی و هویت مستقل بکتاشیه تا حدودی تضمین می‌گردید؛ چراکه به اعتقاد بکتاشیه، تصوف و شیعه اثنی عشری در رابطه با قدرت سیاسی، مواضع کاملاً مخالفی با هم دارند (چاموراوغلو، بی‌تا: ۴-۶). بر این پایه، ولایت در اینجا مفهومی صوفی‌گرایانه است که ابن عربی ارائه کرده است و بر پایه آن، هر کس می‌تواند با تلاش و کوشش خود، به کمال برسد و ولی (انسان کامل) شود و مستقیماً به شناخت الهی نائل آید و مطابق این تعریف، ولایت با نسب، ارتباطی نخواهد داشت. تولی و تبرّی نیز در تفکر علوی‌گری، از ارکان امامت محسوب می‌شود. در اندیشه علوی، تولی به معنی دوستی با دوستان اهل بیت (ع) و واحترام به آنان و کمک‌کنندگان به علویان و تبرّی نیز عکس آن است. علویان افزون بر خلفای سه‌گانه و معاویه، به عنوان پایمال‌کنندگان حق حضرت علی (ع)، از یزید [بن معاویه]، به عنوان کسی که امام حسین (ع) و یاران باوفایش را در کربلا شهید کرد، تبرّی می‌جویند (اوندر، بی‌تا: ۲۴).

### چهارده معصوم (فرزندان خردسال امامان) نزد بکتاشیه

در ذیل عقاید علویان در مورد منتسبان به اهل بیت (ع)، می‌توان به مقوله چهارده معصوم (Oytan, 2010: 291-292) اشاره کرد که با چهارده معصوم نزد شیعیان امامی اثنی عشری متفاوت است. اعتقاد به چهارده معصوم و شناخت آنان برای بکتاشیان الزامی است. واژه چهارده معصوم،<sup>۱</sup> در سطر سطر موارث کهن علویان

۱. بر پایه بررسی‌های میدانی نویسنده در میراث مکتوب کهن، به نظر می‌رسد به کارگیری واژه «چهارده معصوم»

به وفور یافت می‌شود. از نظر آنان، چهارده معصوم، فرزندان خردسال ائمه (ع) هستند که در دوران کودکی، پیش از بلوغ به دست دشمنان اهل بیت (ع) به شهادت رسیده‌اند (جمالی فر، ۱۳۹۱: ۱۴۳).<sup>۱</sup> اسامی چهارده معصوم در دیدگاه بکتاشیه چنین است: ۱. محمد الاکبر بن علی (ع)، ۲. عبدالله بن الحسن (ع)، ۳. عبدالله الثانی بن الحسین (ع)، ۴. قاسم الحجة بن الحسین (ع)، ۵. حسین المعصوم بن زین العابدین (ع)، ۶. قاسم السعید بن زین العابدین (ع)، ۷. علی الاصغر بن محمد الباقر (ع)، ۸. عبدالله الاصغر بن جعفر الصادق (ع)، ۹. یحیی الهادی بن جعفر الصادق (ع)، ۱۰. صالح بن موسی الکاظم (ع)، ۱۱. طیب بن موسی الکاظم (ع)، ۱۲. جعفر بن محمد التقی (ع)، ۱۳. جعفر الثانی بن علی التقی (ع)، ۱۴. قاسم الثالث بن علی التقی (ع).

بکتاشیه با بیشترین تأثیرپذیری از جریان حروفیه (مکتب ایرانی - شیعی) بر این باورند که هر یک از حروف، نشانه یکی از این شخصیت‌های معنوی است و بخشی از صورت انسان را به خود اختصاص داده است. در واقع ۲۸ نفر، شامل دوازده امام (ع)، خدیجه کبری و فاطمه زهرا (س) به همراه چهارده معصوم - که مساوی با تعداد حروف در زبان عربی است - در صورت همه انسان‌ها تجلی یافته‌اند. این مطلب در قالب تصاویری از چهره انسان با شکل‌ها و یادداشت‌هایی بر آن، در برخی منابع بکتاشی و تکیه‌های آنها دیده می‌شود؛ بر این مبنا، مفاهیم حروف، در اختصاص نام این شخصیت‌ها به اعضای بدن انسان، بدین شرح‌اند: «الف: مو (امام علی)، ب: طرف چپ بینی (صالح)، ت: بین چشم راست و ابرو (کاظم بن حسین)، ث: بین چشم چپ و ابرو (عبدالله ثانی)، ج: طرف چپ چانه (امام رضا)، ح: چشم راست (امام حسین)، خ: گونه راست (علی معصوم)، د:

در متون، به پیش‌تر از قرن هشتم یا نهم هجری برنگردد و احتمالاً این واژه در حدود قرن نهم هجری از حروفیه وارد متون علویان شده است.

۱. عمده این اسامی، مجعول به نظر می‌رسند و در کتاب‌های مهم انساب، چنین فرزندان برای ائمه (ع) ذکر نشده است.

گوش چپ (امام صادق)، ذ: ابروی راست (فاطمه زهرا) و ابروی چپ (خدیدجه کبرا)، ز: گوش راست (امام مهدی)، س: پلک چپ (امام هادی)، ش: پلک راست (امام سجاد)، ص: سمت راست پیشانی (محمد اکبر)، ض: سمت چپ پیشانی (عبدالله بن حسن)، ط: فاصله گوش راست با صورت (جعفر بن تقی)، ظ: لب چپ (جعفر بن عسکری)، ع: گونه راست (عبدالله ثالث)، غ: چشم چپ (امام حسن مجتبی)، ف: پلک پایین چشم چپ (امام باقر)، ق: پلک پایین چشم راست (امام کاظم)، ک: فاصله گونه و چشم راست (حسین معصوم)، ل: فاصله گونه و چشم چپ (سید کاظم)، م: کنار و راست چانه (امام حسن عسکری)، ن: طرف راست بینی (یحیی الهادی)، و: لب پایین (کاظم ثانی)، ه: خط دولب (طیب بن کاظم)، ی: دهان (امام جواد) علیهم السلام» (مخبر دزفولی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۲۸).

### مبانی نظری اعتقاد بکتاشیه به دوازده امام (ع)

از همان سال‌های نخستین ورود اسلام به بخش‌هایی از آناتولی (پس از جنگ ملازگرد در نیمه نخست قرن پنجم هجری)، ضمن شناخت تدریجی اهل بیت (ع)، مردمان این ولایات، نگاه احترام‌آمیزی به آنان داشته‌اند. اما در خصوص اعتقادات علویان در مورد دوازده امام (ع) (ناشاخته، نسخه کتابخانه شهرداری استانبول، K.۴۴۳: ۶۶ الف) باید گفت این عقیده در بین علویان بکتاشی امری قطعی است. بحث امامت و دوازده امام (ع) نمود پررنگ‌تری در میان اعتقادات بکتاشیه دارد. امام از دیدگاه آنان، یعنی کسی که از هرگونه اشتباه، قصور و گناه مبرا است؛ امام باطن قرآن، عالم و پیشوای دینی اجتماع است (اوندر، ۱۳۹۱: ۲۱). روایتی هم نقل گردیده که خداوند، اسامی دوازده امام (ع) را در قضیه هبوط، جبرئیل به آدم (ع) تعلیم داد.<sup>۲</sup>

۱. در میان نسخ خطی که به اعتقادات بکتاشیه پرداخته است، اعتقاد به اهل بیت و دوازده امام (ع)، نخستین باور آنان است.

۲. این روایت در صورت صحت، بایستی از مجموعه اخبار منقول ذیل آیه شریفه «فتلقى آدم من ربه كلمات» (بقره: ۳۷) بوده باشد.

اسامی امامان دوازده‌گانه علویان و بکتاشیان، کاملاً منطبق بر ائمه شیعه امامیه است. آنان احترام فوق‌العاده‌ای به امامان (ع) می‌گذارند؛ البته باید افزود که عدد دوازده در بسیاری از آیین‌های بکتاشی به کار رفته و تقدس خاصی دارد؛ برای نمونه در آیین جم (جمخانه)، دوازده خدمت وجود دارد، دوازده نفس در مدح ائمه (ع) می‌خوانند، عدد دوازده به کلاه، شال، سنگ تسلیم و مانند آنها هم تسری یافته و رسیده است (مخبر دزفولی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۵).

دکتر مخبر دزفولی در تحقیق خویش آورده است (با اندکی تصرف): «اعتقاد به دوازده امام (ع)، در زمان حکومت سلطان بایزید دوم (حک ۸۸۳-۹۱۸ق) و توسط بالیم سلطان (م ۹۲۲ق) وارد طریقت بکتاشیه شده است<sup>۱</sup> و تا قبل از آن، هشت امام (ع) که اجداد حاج بکتاش ولی به شمار می‌آمدند، نزد آنان شناخته شده بودند. از اواخر قرن نهم هجری، او چهار امام دیگر را به بکتاشیان شناسانده است و با این همه اعتقاد به دوازده امام (ع)، نزد بکتاشیان بسیار سطحی است و وارد بحث‌های علمی - کلامی، درباره مقام، علم و عصمت امام نمی‌شود؛ همچنین بحث امامت به عنوان یکی از اصول اعتقادی شیعه، هرگز در زمره اعتقادات بکتاشیان نیست و آنها به دوازده امام (ع)، به عنوان پیشوایان معنوی می‌نگرند. بکتاشیان در عین حال که در آیین‌های مذهبی، خود را جعفری معرفی می‌کنند و به امام صادق (ع)، علاقه خاصی دارند، اما در منابع بکتاشی هیچ اشاره‌ای به فقه جعفری نمی‌شود و به جز ذکر علی ولی‌الله، از نگرش‌های خاص مذهب جعفری، همچون نکاح متعه، مسح پا، اضافه کردن دو جمله اشهد أنّ علیاً ولی‌الله و حیّ علی خیر العمل به اذان و جمع نمازهای یومیه دیده نمی‌شود» (همان: ۱۲۵-۱۲۶).<sup>۲</sup>

۱. برخی محققان بر این باورند که احتمالاً تغییرات ایجاد شده به دست بالیم سلطان در بکتاشیه، برای مقابله با تبلیغات شیوخ صفوی در آناتولی بوده است (مخبر دزفولی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

۲. البته باید توجه داشت که در نسخه‌های خطی متقدم بکتاشی، به مسئله آداب و اقامه نماز تأکید شده است و جالب اینکه حتی تشهد آنان دارای شهادت ثالثه به ولایت امیرالمؤمنین (ع) [رک. پیوست - ۱] و جملگی این نشانه‌ها، حکایت از التزام عملی بکتاشیه به انجام فرایض بر اساس فقه جعفری، دست‌کم در مورد نماز در گذشته‌های نسبتاً دور داشته است.

البته شاخه‌ای از علویان که به شیعه اثنی عشریه گرایش بیشتری دارند، معتقدند اعتقاد به دوازده امام (ع) که از دنیای عرب برخاست، وقتی به آناتولی وارد شد به شکل ضعیف و تا حدی منحرف بود. در زمانی که سطح سواد مردم پایین بود، افرادی که اندک اطلاعاتی داشتند (به خصوص صوفیان) مقدس شمرده می‌شدند و در این دوره نظرهایی که با اعتقاد حقیقی مسلمانان مغایرت داشت، گسترش یافت. آنان همچنین ادعا دارند علویان علوم حقیقی اسلام را تنها با کمک سنی‌های دوران عثمانی و بعداً در دوران جمهوریت آموختند؛ بنابراین مکتب راستین دوازده‌امامی هرگز در آناتولی ترویج نشد؛ چراکه علوی‌ها از ریشه‌های اصلی خود جدا شده بودند. روی این نظرگاه، مکتب بکتاشی به دست عثمانی‌ها تأسیس و ترویج شده است تا از طریق آن آناتولی را تحت کنترل داشته باشند و مانع از گسترش مکتب دوازده امام (ع) شوند (بیلیجی، بی تا: ۱۳).

### جایگاه امیرالمؤمنین علی (ع) در نظرگاه بکتاشی

علویان بکتاشی افزون بر قبول امامت امیرالمؤمنین علی (ع) همراه نگاه غالبانه و فرابشری در حق آن امام، با تحلیل و نگره مخصوص خود، ادامه امامت را بعد از ایشان، در یازده فرزند آن حضرت (ع) دانسته و به مانند حروفیه، به ۲۸ معصوم معتقدند. بر پایه باور بکتاشیان، حق وصایت و خلافت رسول الله (ص)، طبق وصیت پیامبر (ص)، منحصرأ از آن امام علی (ع) بوده است و جایگاه وی که به دست برخی صحابه غصب شده است، فاقد وجاهت قانونی است. بر این پایه، بیش از هفتصد سال است سؤال‌های منطقی علویان، در روشن شدن این حقیقت، از سوی جامعه اهل سنت عثمانی بی پاسخ مانده است و یا اگر پاسخی داده شده، تنها به اجتهاد یا خطاناپذیری صحابه، استناد جسته‌اند و این پاسخ برای علویان آناتولی هرگز قانع‌کننده نبوده است. استاد بیلیجی از دیگر علوی پژوهان ترکیه، بر این باور است که امروزه برای یک بکتاشی، پاسخ دگماتیستی صحابه پیامبر (ص) خطا نمی‌کنند، یادآور همان مکتب خطاناپذیری پاپ است! (همان: ۱۸).

ایرن ملیکف علوی پژوه برجسته روس بر این باور است که علی در اعتقاد علویان با علی در تاریخ دو مقوله جدا هستند و نباید خلط شود. وی می‌گوید: «آنکه علویان او را به عنوان شاه مردان، پرستش می‌کنند، با یکدیگر متفاوت است و علی شاه مردان، با علی تاریخ، جدا است. علی شاه مردان، در آغاز خدای آسمان ترکان بوده است که رفته رفته به صورت علی دنیای اسلام درآمد و از همین جهت است که علویان به آفتاب اهمیت بسیاری می‌دهند. خدای آسمان در اسلام، به صورت علی تجلی کرده است و به این جهت حالت خدایی به علی داده شده است و از این رو است که این علی را نمی‌توان با علی تاریخ در کنار هم گذاشت» (آیدین، بی تا: ۸۰-۸۱).

بنا به نوشته برخی کتاب‌های مقدس نزد علویان، همچون مناقب الاسرار و بهجة الاحرار علی (ع) از نظر علویان، در طول تاریخ در لباس‌های مختلف ظاهر شده است. در تمامی حکایات آنان، علی (ع) دائماً از محمد (ص) بالاتر است؛<sup>۱</sup> از این رو حتی به معراج رفتن پیامبر (ص)، رسیدن به سرّ علی (ع) است. علی (ع) در میان علویان از مقام والایی برخوردار است تا جایی که بعد از شهادت خود، زنده بود و زمام شتر حامل جنازه خود را شخصاً به دست داشته و در جایی که بنا بود دفن شود، خوابانده است (Noyan, 2000: IV/661).

### امام صادق (ع) و کتاب بوایروق در اندیشه بکتاشیه

از بررسی متون کهن منظوم و منثور علویان بکتاشی، به آسانی می‌توان دریافت که امام صادق (ع) ششمین امام نزد علویان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و

۱. متنی کهن از صفویان است که با عناوین مناقب شیخ صفی یا کوچوک بوایروق مشهور است. عبدالباقی

افندی در آن، مجموعه دستورهایی را که از سوی شیخ صفی الدین اردبیلی فرا گرفته، گرد آورده است.  
 ۲. از دیدگاه بکتاشیان مقام معنوی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، یکی است، اما در برخی موارد، فراتر رفته، مقام علی (ع) را بالاتر از پیامبر (ص) می‌دانند؛ مانند اعتقاد بکتاشیه در مقوله «معراج پیامبر (ص) مبنی بر اینکه هر جا پیامبر (ص) پا نهاده، حضرت علی (ع) را قبل از خود در آنجا یافته است».

متن مقدس کهنی هم با عنوان بویروق<sup>۱</sup> که شامل مجموعه‌ای از سخنان، آموزه‌ها و دستوره‌های آن حضرت (ع) در میان بکتاشیان موجود است. این متن مقدس را دده‌ها در آیین‌ها و مراسم‌ها قرائت می‌کنند. در میان متون منشور بکتاشی، آموزه‌های امام جعفر صادق (ع)، با عنوان بویروق (فرمان‌ها و فرمایش‌ها) نقش محوری دارد و با توجه به وجود بویروق‌های متعدد با ساختارهایی متنوع<sup>۲</sup> (Tur, 2012: 743)، به نظر می‌رسد فرمان‌ها و رهنمودهای امام صادق (ع) با ابتنا بر آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) بیشترین تأثیر را بر علویان داشته است؛ احتمالاً در این آموزه‌ها رد پای اندیشه‌های غلوآمیز مفوضه و خطابی، قابل مطالعه و بررسی باشد. درباره محتوای این اثر، تحلیل‌ها و نظریات متعددی ارائه شده است (جمالی فر، ۱۳۹۱: ۱۰۹)؛ اما پروفیسور گولپیارلی بر این باور است که نوشته‌هایی که تحت عنوان بویروق شناخته می‌شوند، رساله‌هایی هستند که صفویان در سده شانزدهم میلادی برای مریدان خود در سرزمین‌های عثمانی فرستاده‌اند (همان) و سخن فؤاد بوزکورت، نظر استاد گولپینارلی را تقویت می‌کند: کتاب فرمایش‌های امام صادق (ع) که در محافل بکتاشی خوانده می‌شود، ترکیبی از عقاید بکتاشیان با معتقدات شیعیان شیعه است. در این کتاب آمده است که مذهب تشیع بر اساس چهل مقام و هفده رکن استوار شده است (منبر دزفولی، ۱۳۸۹: ۱۲۵؛ Bozkurt, 1982: 171).

باید دانست تقریباً در بیش‌ترین متون بکتاشی، با ادبیات متنوع «مذهبم جعفری» دیده می‌شود؛ اما از نوشته‌ها و گفته‌های شفاهی تأیید نشده برخی استادان چنین برداشت می‌شود که شاید مراد از این «جعفر» در متون علویان، امام صادق (ع) نباشد و «جعفر» دیگری، همچون «جعفر ثانی» (مشهور به جعفر تواب) مطرح باشد و به جهت جای گرفتن تلویحی برخی جریان‌های علوی (مانند بکتاشی و نصیری) در شمار غلات (ساسانی، ۱۳۴۵: ۱۷۸)، حتی عنوان شده است در

1. Buyruk.

۲. از آن جمله، یکی از بویروق‌ها، منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی است.

محدوده آناتولی و ترکیه امروزی متنی هم یافت شده که این نظر را تلویحاً تأیید و تقویت می‌کند؛ اما تصریح گسترده به نام امام جعفر صادق (ع) در متون کهن بکتاشی، به نظر می‌رسد خاتمه‌دهنده تمامی شبهات مطرح در این زمینه باشد. اوندراز علوی پژوهان معاصر ترکیه در این باره در مقاله‌ای می‌نویسد: «علوی‌های ترکیه تا وقوع انقلاب اسلامی ایران، خود را به عنوان «جعفری» می‌دانستند؛ زیرا که امام جعفر صادق (ع) به عنوان ششمین امام از دوازده امام علویان و مؤسس این مذهب است. هر علوی آناتولی دو کتاب مهم و اساسی دارد که یکی فرمایش حضرت امام جعفر صادق (ع) و دومی حسنیه است؛ اما بویروق در اصل، متشکل از ارکان علویت است و اینکه در واقع امر از حضرت صادق (ع) است یا نه، مورد بحث است. (امام) خمینی در ایران امام جعفر صادق (ع) را بنیانگذار مذهب جعفری می‌داند؛ پیروان مذهب جعفری به همان اندازه که دوستدار اهل بیت (ع) و پذیرنده امامت شیعه هستند، به لحاظ دقت زیاد در برگزاری نماز، روزه، حج و زکات نیز سنی هستند. علوی‌های ترکیه با مشاهده وضعیت مذهبی در ایران به وحشت افتادند و شروع به زیر سؤال بردن "جعفری" بودن خودشان کردند. می‌توان گفت که علوی‌های ترکیه فقط با دوست داشتن امام، جعفری‌اند؛ اما مذهب جعفری نمی‌تواند موضوع بحث آنان واقع شود؛ در نتیجه علویت آناتولی "جعفری" محسوب نمی‌شود» (اوندراز، بی‌تا: ۲۱).

### امام مهدی (ع) و مسئله مهدویت در تفکر بکتاشیه

حضرت ولی عصر امام مهدی (ع) نزد علویان روم ایلی و آناتولی دوازدهمین امام بوده است. بکتاشیان به غایب شدن دوازدهمین امام (ع) در دوران کودکی و نیز در قید حیات بودن و قیام او علیه ظلم و ستم اعتقاد دارند و اینکه روزی به فرمان الهی ظهور و عدالت راروی تمام زمین مستقر خواهد کرد. به اعتقاد علویان حضرت مهدی (ع) سختی‌های زیادی دیده و امید و انتظار جامعه علوی را تشکیل می‌دهد و او به



عنوان سمبل بیداری و حیات علویت است. برخلاف سنت غالب شیعه اثنی عشری که به احترام آن حضرت، از تصریح به نام اختصاصی «م ح م د» خودداری می‌کنند، در متون علوی - بکتاشی، به نام اصلی آن حضرت تصریح می‌شود؛ چنان‌که در دست خطی که به شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۶-۹۳۰ ق) منسوب است، به نام اصلی حضرت (م ح م د مهدی) تصریح شده است، که می‌تواند یکی از نشانه‌های بارز علوی‌گری شاه اسماعیل صفوی باشد (متقی، ۱۳۸۷: ۲۸۰-۲۸۳).

برخی تلاش می‌کنند اعتقاد به مهدی (ع) را برگرفته از عقاید مسیحیت (منجی) بدانند و بر این پایه، غیبت آن حضرت (ع) را به بالارفتن حضرت عیسی (ع) به آسمان و ظهور آن حضرت (ع) را هم به بازگشت عیسی (ع) تشبیه می‌کنند. اوند در محقق علوی پژوه در این باره معتقد است اعتقاد به مهدویت در اندیشه علویان، فراتر از موضوع اعتقاد به صعود حضرت عیسی (ع) به آسمان و امری چندبعدی است. در اعتقاد علویان به مهدی (ع)، وی را دوازدهمین امام می‌دانند که از زمان طفولیت در پس پرده غیبت قرار گرفته و تاکنون زنده است و روزی قیام می‌کند و علوی‌ها را از زیر ظلم و ستم، رهایی خواهد بخشید؛ اعتقاد به مهدی (ع) به صورت نمادی از امید انسان‌هایی است که ظلم دیده‌اند و روزی رهایی پیدا خواهند کرد. اعتقاد به مهدی (ع) امیدی است که به انسان‌ها نیرو می‌دهد و سببی برای حیات آنان است و در حقیقت علوی‌ها قرن‌ها توانسته‌اند، با همین امید، سرپا بایستند (اوند، بی‌تا: ۲۶).

در عین حال دکتر قهرمان اوزکوک یکی از شخصیت‌های برجسته بکتاشیه در بخش دیگری از مصاحبه با نویسنده مقاله حاضر، به دیدگاه دیگری نزد بکتاشیه اشاره کرده، می‌گوید: «[بر مبنای عقاید بکتاشیه] محمد (ص) و علی (ع) یکی هستند و تا زمان حضرت مهدی (ع)، همه آن امامان (ع) تکرار ظهور محمد (ص) و علی (ع) می‌باشند؛ بر این پایه، تا زمان حضرت مهدی (ع)، طریقت و شریعت برابرند؛ چراکه امامان (ع) هم طریقت را آموزش می‌دهند هم شریعت را. حضرت مهدی (ع)، وقتی غیب کبری نمودند، روحانیت حضرت مهدی (ع) نیز به پیران

طریقت، انتقال یافت؛ یعنی علم ظاهری، علم شریعت را به علما انتقال داد و علم باطنی و علم طریقت را به پیران منتقل نمود. این در حالی است که تا زمان مهدی (ع) شریعت و طریقت برابر (و یکسان) است، تا زمان مهدی (ع)، تمامی امامان (ع) هم علوم ظاهری شریعت را به جمعی از شاگردان خاص یاد می‌دادند و همچنین زمره کوچکی از شاگردان بودند که به آنان علم باطنی را. وی در بخش دیگری از مصاحبه خویش می‌افزاید: «بکتاشیان برای حضرت مهدی صلوات الله علیه، یک مقام باطنی قائل اند و آنان بر این باورند که سرّ حضرت مهدی (ع) در پیران ظهور می‌یابد؛ بنابراین هر کس با پیروی کرده است، در حقیقت در راه مهدی (ع) است و هر فردی هم با پیروی ننماید، خارج از راه او است. یعنی بکتاشی‌ها به ظهور حضرت مهدی (ع) و اینکه زمانی ایشان، به نحو تکرار، ظهور خواهند کرد، اعتقادی ندارند، برخلاف امامیه اثنی عشریه که به این مسئله باور دارند و اینکه حضرت مهدی (ع) زمانی ظهور خواهد کرد».

البته نباید از نظر دور داشت برخلاف این دیدگاه، بیشتر میراث مکتوب بکتاشیه، به صراحت به مسئله ظهور آن حضرت (ع)، با عبارت «منتظر» تأکید و تصریح شده است؛ برای نمونه در نسخه ارکان نامه بکتاشی چنین آمده است: «... محمد بن الحسن العسكري الإمام في العالم المنتظر...» (سری رفاعی، ۳ الف)، یا در نسخه عیون الهدایه آمده است: «اللهم صلّ و سلّم علی نور چراغ ایمان درخشان ماه تابان گزیده اهل عرفان امام محمد مهدی صاحب الزمان قطب الدوران جان جانان شیر یزدان تابع فرمان بادئ الأمن و الأمان صاحب اللطف و [الاکرم و] [الاحسان شاه آخر الزمان ...] و «... و صلّ و سلّم علی حجة قائم دائم خلف الصالح الإمام الهمام ... المنتظر المنظور محمد الهادی المهدی صاحب الأمن و الأمان و خليفة الرحمان و قطب الدوران و حجة البرهان و مظهر کلّ ایمان و سید الإنس و الجنّ سلام الله و صلوة الله تعالی علیه ...» (رسمی کریدی، ۳ ب و ۹۴ ب - ۹۵ الف). همچنین در بیاض مخطوط درباره بکتاشیه آمده است: «... السلام علیک یا أبا القاسم یا وصی الحسن و الخلف الصالح یا إمام زماننا أيها القائم المنتظر المهدي

یا بن رسول الله یابن امیر المؤمنین یا حجّة الله علی خلقه یا سیدنا ومولینا اِنّا توجّهنا واستشفعنا بک اِلی الله عزّ وجلّ وقدّمناک بین یدی حاجاتنا فی الدنیا والأخرة یا وجیها عندالله ...» (ناشناخته، کلکسیون یازماباغشلاز: ۶۷، ۱۳ الف) [ر.ک. پیوست - ۲]، به صراحت به مسئله انتظار و ظهور آن حضرت اشاره شده است.

### نتیجه‌گیری

یکی از اصول اعتقادات علویان، امامت است. علویت آناتولی بر یک نظام اعتقادی مبتنی بر دوستی علی (ع) و اهل بیت (امامان) استوار است. علویان بکتاشی همانند شیعه امامیه اثنی عشری، دارای دوازده امام معصوم‌اند. امام از دیدگاه بکتاشیه، یعنی کسی که از هرگونه اشتباه، قصور و گناه مبرا است. امام باطن قرآن، عالم و پیشوای دینی اجتماع است. به اعتقاد بکتاشیان پیامبر (ص) پس از خود، علی (ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است؛ اما پس از وفات آن حضرت، جانشینی علی (ع) نادیده گرفته شد و حق آن حضرت (ع) به دست خلفای سه‌گانه غصب گردیده است. علویان به چهارده معصوم، اعتقاد دارند؛ اما با چهارده معصوم نزد شیعیان امامی اثنی عشری متفاوت است. از نظر آنان چهارده معصوم، به چهارده تن از فرزندان خردسال ائمه اطهار (ع) گفته می‌شود که در دوران کودکی، پیش از بلوغ، به دست دشمنان اهل بیت (ع) به شهادت رسیده‌اند. امام صادق (ع) ششمین امام نزد علویان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و متن کهنی هم با عنوان بویروق که شامل مجموعه‌ای از سخنان، آموزه‌ها و دستورهای آن حضرت (ع) است، در میان بکتاشیان مقدس شمرده می‌شود. اعتقاد به مهدویت بخشی از اندیشه اعتقادی بیشتر بکتاشیان است. بیشتر طوایف آنان معتقدند او روزی به فرمان الهی ظهور و عدالت را روی تمام زمین مستقر خواهد کرد.

پیوست‌ها



پیوست (۱): در بیان آداب نماز نزد بکتاشیان با اشاره به شهادت ثلثه در تشهد، در یک  
بیاض مخطوط، نسخه در کلکسیون یازماباغشلار (= اهدایی)، در کتابخانه سلیمانیه  
استانبول به شماره «۶۷».

مَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَىٰ صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصُّلْ  
رِيَّةِ وَالنُّصْرَةِ الْعَاطِيَةِ وَالْمَلْمُومَةِ الْحَسَنِيَّةِ وَالشَّجَاعَةِ الْحَسَنِيَّةِ  
رِيَّةِ السَّجَادِيَّةِ وَالْمَاتَرَانِيَّةِ وَالْإِنَارِ الْجَمْرِيَّةِ وَالْعُلُومِ  
رِيَّةِ وَالْحَقِّ الرَّضْوِيِّ وَالْحُودِ النَّقْوِيَّةِ وَالنَّقَادَاتِ النَّقْوِيَّةِ  
رِيَّةِ الْقُدْرَةِ وَالنُّصْبَةِ الرَّيَّةِ وَالْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَاللَّهِ  
رِيَّةِ الْمُطَهَّرِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَأَمَانَ اللَّهِ وَحُجَّةِ اللَّهِ الْقَائِمِ  
رِيَّةِ الْمُصَيِّطِ الدِّينِ اللَّهِ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ قَاطِعِ الْبُرْجَانِ  
رِيَّةِ الرَّهْمَنِ وَمَطَرِ الْإِيمَانِ وَسَيِّدِ الْوَسْطِ وَالْحَبَانِ أَمَامِ  
رِيَّةِ الْإِسْلَامِ بِالْحَقِّ إِلَى الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ  
رِيَّةِ الزَّمَانِ صَلَوَةُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ الصَّلَاةُ  
رِيَّةِ عَلَيْكَ يَا أبا الْقَاسِمِ يَا دَفْعِي الْحَسَنَ وَالْحَقِيقَ الصَّالِحِ  
رِيَّةِ زَمَانًا أَيْ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْمُرْتَمَى بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ  
رِيَّةِ الْمُؤْمِنِينَ بِأُجْحَةِ اللَّهِ عَلَى قَلْبِهِ بِأَسَدِنَا وَمَوْلَانَا  
رِيَّةِ وَاسْتَشْفَعْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدَّمْنَاكَ

پیوست (۲): نمونه‌ای از توشلات و صلوات بر حضرت ولی عصر (عج)، از صلواتیه‌های دوازده امام (ع) نزد بکتاشیان (مشهور به دوازده امام خواجه نصیر، در ضمن یک بیاض مخطوط، نسخه در کلکسیون یازماباغشلار، به شماره «۶۷».

## کتاب نامه

اوزکوک، قهرمان (۱۳۹۱ و ۱۳۹۳ش)، مصاحبه نویسنده مسئول (متقی) درباره بکتاشیه با یکی از رهبران طریقت بکتاشی در استانبول.

اوندر، علی طیار (بی تا)، «ساختار قومی و اعتقادی علوی های ترکیه»، ترجمه علی حکیم پور، مجموعه مقالات فرهنگی، ویژه نامه علویان ترکیه (۱)، آنکارا: رایزنی ج.ا.ایران. آیدین، آیهان (بی تا)، «مصاحبه با ایرن ملیکف»، مجموعه مقالات فرهنگی، ویژه نامه علویان ترکیه (۱)، آنکارا، رایزنی ج.ا.ایران.

بیلیجی، فاروق (بی تا)، «کارکرد الهیات علوی - بکتاشی در ترکیه مدرن»، ترجمه ابوالحسن خلیج منفرد، مجموعه مقالات فرهنگی، ویژه نامه علویان ترکیه (۱)، آنکارا: رایزنی ج.ا.ایران.

جمالی فر، مهدی (۱۳۹۱ش)، مقدمه ای بر شناخت جامعه علویان ترکیه (از پیدایش تا ۲۰۰۹م)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

چاموراوغلو، رها (بی تا)، «احیای علوی گری در ترکیه»، ترجمه ابوالحسن خلیج منفرد، مجموعه مقالات فرهنگی، ویژه نامه علویان ترکیه (۱)، آنکارا: رایزنی ج.ا.ایران.

الحاکم نیشابوری، محمد (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ساسانی، خان ملک (۱۳۴۵ش)، یادبودهای سفارت استانبول، تهران: چاپخانه فردوسی.

سری رفاعی، بدرالدین علوی، ارکان نامه بکتاشی، نسخه خطی کلکسیون از میرلی اسماعیل حقی - سلیمانیه، به شماره ۱۲۴۳.

کریدی رسمی بکتاشی، علی، عیون الهدایة، نسخه خطی کلکسیون حاجی محمود افندی - سلیمانیه، به شماره ۲۶۹۱.

متقی، حسین (۱۳۸۷ش)، «اسنادی نویافته از میان موارث کهن (۱)»، پیام بهارستان، س ۱ (دوره ۲)، ش ۱.

تحليل روش شناختی نقدهای علامه جوادی آملی در مسئله شفاعت بر تفسیر المنار ۷۹

مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
مخبر دزفولی (۱۳۸۹ش)، فهیمه، پیدایش طریقت علوی - بکتاشی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.  
ناشناخته، بکتاشیلیک، نسخه خطی کتابخانه شهرداری استانبول به شماره K.۴۴۳.  
ناشناخته، بیاض مخطوط درباره بکتاشیه، نسخه خطی کلکسیون یازماباغشلار - سلیمانیه، به شماره «۶۷».  
واقدی، محمد بن عمر (۱۳۰۴ق)، فتوح الشام، تحقیق: الشیخ عثمان عبدالرزاق، [بی جا]: المطبعة العثمانیة، چ ۲.

Oytan, M. Tevfik (2010), *Bektaşiliğin İçyüzü, Dibi – Köşesi – Yüzü ve Astarı Nedir?*, İstanbul: Demos Yayınları, 2nd Edition.

Bozkurt, F. (1982), *Buyruk*, Istanbul.

Noyan Dede Baba, Bedri (1998-2010), *Bütün Yönleriyle Bektaşilik ve Alevilik*, Vols, I-X, İstanbul: Şahkulu Sultan Dergahı.

Tur, Seyit Derviş (2012), *Erkanname: Aleviliğin İslam Yorumu ve Alevi İnancına Vurulan Tarihi Darbeler*, Turkey.